

نبرد بقا
در پارک ملی نایبند

یوسف صفری

فعال اجتماعی در عسلویه

پارک ملی نایبند، نخستین پارک ملی دریایی ایران با حدود ۴۹ هزار هکتار عرصه در خشکی و دریا، یکی از غنی‌ترین اکوسیستم‌های ساحلی خلیج فارس است. از جنگل‌های حرا تا آبسنگ‌های مرجانی و سواحل تخریریزی لاکپشت‌های دریایی، این منطقه را به میراثی بی‌بدیل در جغرافیای محیط‌زیستی کشور بدل کرده است.

در یک‌دهه اخیر، موج ساخت‌وساز اسکله‌ها، تأسیسات صنعتی، جاده‌ها و ساختمان‌های اداری-مسکونی، مرزهای این منطقه حفاظت‌شده را به شدت تهدید کرده است. بحران به‌قدری جدی است که نایبند -نخستین پارک ملی دریایی ایران- امروز برای بقا در برابر تجاوز صنعتی باید بجنگد.

امروز نایبند فقط یک منطقه حفاظت‌شده نیست، بلکه به نماد تقابل سود صنعتی کوتاه‌مدت و ارزش‌های پایدار محیط‌زیستی تبدیل شده است. پرونده شکایت سال‌های اخیر یکی از شرکت‌های پتروشیمی از فعالان اجتماعی و محیط‌زیستی به روشنی نشان می‌دهد که این تقابل نه تنها در میدان عمل بلکه در عرصه اجتماعی، رسانه‌ای و حقوقی هم جریان دارد.

اتفاقات چندسال اخیر نشان داد که فشار شرکت‌ها فقط محدود به پروژه‌های فیزیکی نیست. ماجرای شکایت شرکت‌ها از فعالان و دلسوزان محیط‌زیست، نمونه بارز تلاش برای خاموش کردن صدای منتقدان است. فعالان محیط‌زیست بارها نسبت به تخریب زیستگاه‌های حساس و پیشروی صنایع به قلب نایبند، هشدار داده بودند. شکایت در محاکم قضایی با هدف ایجاد فشار روانی و حقوقی علیه آنها، نه تنها فعالان محیط‌زیست که افکار عمومی را نیز نگران کرد.

با وجود اعتراض‌ها، پیشروی پروژه‌ها همچنان ادامه دارد و خلأ نظارت مؤثر و عدم اجرای دقیق قوانین حاکم بر پارک ملی، به شرکت‌ها جرأت داده تا بیش از پیش وارد حریم پارک شوند. واکنش مسئولان غالباً در قالب وعده‌های مهیمن یا گزارش‌های غیرشفاف بوده است. اکنون، نایبند نمادی از تقابل آشکار بین ارزش‌های محیط‌زیستی و سود تجاری شده است؛ تقابلی که نتیجه‌اش آینده خلیج فارس و حق نسل‌های بعدی برای بهره‌مندی از یک محیط سالم را تعیین می‌کند. این بار مدار تهدیدی جدید و خطرناک برای پارک ملی نایبند است. اخیراً قراردادی بین فولاد مبارکه اصفهان و شرکت ملی نفت در مورد توسعه میدان گازی مدار منعقدشده که برای اطلاع ذی‌فغان و سهامداران، مشخصات این قرارداد در سامانه کدال بارگذاری شده است. براساس این اطلاعیه؛ موقعیت جغرافیایی طرح در مجاورت میادین نفتی عسلویه شرقی، میدان گازی تابناک، میدان نفتی و گازی خیام غربی و در محدوده پارک ملی نایبند در ساحل خلیج فارس قرار دارد. باتوجه به قرارگیری این میدان در محدوده پارک ملی نایبند، بدون شک تأثیرات منفی بر آن خواهد گذاشت و شاخص‌های کلیدی پارک را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برخی از این تأثیرات از زوایای زیرقابل بررسی است:

➤ نزدیکی جغرافیایی

میدان مدار در آب‌های خلیج فارس در محدوده پارک ملی نایبند واقع شده است. این موقعیت باعث می‌شود فعالیت‌های استخراج، لوله‌گذاری، حمل و نقل و پشتیبانی دریایی آن، در محدوده زیستگاه‌های حساس دریایی نایبند قرار گیرد و بر آن اثر بگذارد.

➤ اثرهای اکولوژیکی مستقیم و غیرمستقیم

آلودگی آبی؛ نشت مواد نفتی و آلاینده‌های شیمیایی در مراحل حفاری یا بهره‌برداری می‌تواند به صخره‌های مرجانی و گل سنگ‌ها آسیب برساند. صدای زیرآبی (نویز)؛ صدای تولیدشده توسط تاسیسات و کشتی‌های خدماتی، مسیر مهاجرت یا تغذیه دلفین‌ها و دیگر پستانداران دریایی منطقه را مختل می‌کند.

➤ پیوند با زنجیره صنعتی عسلویه

گاز مدار به سمت تأسیسات فرآورش و صادرات در منطقه صنعتی عسلویه منتقل می‌شود. این یعنی میدان مدار عملاً بخشی از همان شبکه صنعتی است که گستره فیزیکی آن بخش‌های دریا و خشکی پارک را دربرمی‌گیرد. این اتصال صنعتی، فشار برای توسعه زیرساخت‌های جدید (جاده، اسکله و خطوط لوله) در محدوده پیرامونی نایبند را افزایش می‌دهد. به زبان ساده؛ مدار فقط یک میدان گازی نیست، بلکه حلقه‌ای از زنجیره‌ای است که هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر صنعتی، با نایبند گره خورده و به همین دلیل حفاظت پارک بدون توجه به اثرات مدار، عملاً ناقص خواهد بود. امروز میدان مدار نه تنها تهدیدی زیست‌محیطی، بلکه آزمونی برای سنجش اراده ما در حفاظت از میراث ملی است. تصمیم‌گیری‌های امروز، آینده سرنوشت خلیج فارس در دهه‌های بعد خواهد بود. انتخاب با ماست؛ حفاظت یا تخریب؟

الناز محمدی

دبیر گروه جامعه

تابه حال دلفین‌ها را روی اقیانوس دیده‌ای که چطور بین آب و آسمان، هلال می‌شوند و سرخوشانه به آبی دریا می‌پیوندند؟ عابده، نوشین، نوشا، خدیجه و ونوس همیشه دل‌شان می‌خواست دلفین باشند. بچه‌های دریاها، جنوب، از وقتی چشم باز می‌کنند، ساحل می‌شود خانه‌شان و بین قطره‌های بیکران، دلفین‌هایی را می‌بینند که با لیخنند روی آب بازی می‌کنند. دنبال هم می‌دوند. از هم جلو می‌زنند و در دسته‌های منظم جلو می‌روند. دخترهای بلوچ روستای زمین و کنارک چابهار هم همیشه دل‌شان می‌خواست توی دسته‌هایی هماهنگ، با لباس‌هایی یک‌دست، تنوی آب، روی موج‌های ساحلی بالا و پایین بروند و به هم لیخنند بزنند. مدام جلو بروند، جلو بروند، جلو بروند و بشوند یک تیم بزرگ، روی موج‌های طلایی و تک جنوب شرق ایران، عروس دریاها، جنوب، بلوچستان.

هشت‌سال پیش وقتی مریم خانم قدمی رفت روستای رمین تا موج بگیرد، عابده، نوشین، نوشا، خدیجه، ونوس و دخترهایی را دید که با لباس‌های رنگی کنار ساحل و تنوی خیابان‌ها می‌دوند و به پسران نگاه می‌کنند که چطور روی موج‌های دریا، سرخوشانه، موج می‌گیرند و می‌خندند. دختران بلوچ، با لباس‌هایی سنگین. مریم خانم همان روز اول دل‌اش را به دخترها باخت؛ دخترهایی که نه سواد داشتند، نه می‌توانستند فارسی حرف بزنند و نه می‌دانستند ورزشی هم هست که می‌توانند پی‌اش را بگیرند و به آرزوهای‌شان برسند. پس اسکیت گزینه خوبی بود. مریم خانم، دوست‌اش، نیوشا جهانی

گفت‌وگو با دختران موج سوار روستای رمین چابهار و مربی‌هایشان
که در مسابقات کشوری موج سواری مقام‌های برتر را از آن خود کردندکاش همه دختران بلوچ
به آرزوهایشان برسنددختران موج سوار در خانواده‌هایی فقیر زندگی می‌کنند
به آنها ۶ تا ۱۰ میلیون تومان جایزه دادند و امکانات‌شان برای
موج سواری بسیار اندک است

را از تهران به بلوچستان دعوت کرد تا بیاید و به دخترها که توی چشم‌های‌شان برق علاقه به ورزش پیدا بود، اسکیت کردن یاد بدهد. داستان دخترهای بلوچ ورزشکار روستای رمین از همین جا شروع شد. عابد فولادی، مرد جوان ورزشکار روستا همان جا بود که تصمیم گرفت به کمک بچه‌ها و مربی‌های‌شان بیاید. او و مربی‌ها، بچه‌ها را با اسکیت‌هایی که از تهران رسیده بود به کوچه و خیابان‌ها می‌بردند و تمرین‌شان می‌دادند اما لباس دخترها آنقدر سنگین بود که یاد گرفتن را سخت می‌کرد. دختران بلوچ روستای رمین و کنارک، لباس‌هایی بلند و دست‌دوز می‌پوشند که پُر از گره و تزئیناتی پرکار است. با همه اینها اما دخترها اسکیت را یاد گرفتند. جایی که هیچ پیست یا تکه زمین استاندارد برای تمرین کردن نبود، دنبال هم راه افتادند و روی زمین‌های آسفالت، دور گرفتند. گوشه چشم دخترها اما به دریا بود. به موج‌های طلایی که فلس ماهی‌ها روی آنها می‌درخشید. پسرهای روستا مثل دلفین‌ها روی موج‌های منحصربه‌فرد دریای عمان که به اقیانوس می‌رسید، سوار می‌شدند و دخترها آنها را زیرچشمی می‌پاییدند. عابد فولادی که از ۱۴ سال پیش موج سواری را از «ایسکی بریتون»، زن گردشگر ایرلندی یاد گرفته بود، رد نگاه دخترها را گرفته و پی به آرزوی‌شان برده بود. موج گرفتن روی دریا.

سال ۹۰ بود که بریتون به بلوچستان سفر کرد و بعد از بررسی‌ها گفت، ساحل روستای رمین یکی از بهترین مکان‌های دنیا برای موج سواری است. یک‌روز او با تخته‌اش موج سواری می‌کرد، آن را به برادر عابد داد اما برادرش گفت شما با تخته خودتان و من هم با یونولیت خودم مسابقه بدهیم. هردو تا جای خوبی از دریا جلو رفتند اما بریتون متوقف شد و برادر عابد، سوار بر موج جلوزفت، تا مسافتی دور. همین شد که بریتون سودای

**تیم دخترانه روستای
رمین ۵ نفره است؛
نوشا، نوشین، عابده،
خدیجه و ونوس.
عابده جدگال،
خودش را دختر
بلوچی می‌داند که در
زمانی که هیچ دختری
اجازه نداشت حتی تا
کلاس ششم بخواند
یا برود راهنمایی،
ورزش را شروع کرد؛
اسکیت و موج سواری.
تا همین چند روز پیش
که عکس‌های عابده
از بلوچستان از راه
رسید در حالی که
روی سکوی نفر اول
مسابقات کشوری
موج سواری ایستاده
بود و مدال‌اش را شبیه
قهرمان‌های المپیک،
با دندان‌هایش گاز
می‌گرفت، کسی او را
نمی‌شناخت**

بچه‌های رمین را فهمید. تخته‌اش را به عابد هدیه داد و گفت، می‌خواهد به دخترها و پسرهایی که به موج سواری علاقه دارند آموزش بدهد. سه‌سال پشت‌سر هم به رمین رفت و هربار چند تخته موج سواری با خودش آورد و به بچه‌ها هدیه داد. بعد از چندسال اتحادیه موج سواری در ایران تشکیل و سال ۹۵، ایران صمدین عضو اتحادیه بین‌المللی موج سواری شد.

بعد از آن بود که عابد، آموزش بچه‌ها را ادامه داد و وقتی مریم قدمی به رمین آمد، دخترها هم دیگر از زمین آسفالت به شن‌های درخشان ساحل آمدند و کم‌کم روی دریا موج گرفتند. این آغاز حکایت بود.

▼ حکایت عابده، نوشین و دیگران

تیم دخترانه روستای رمین ۵ نفره است؛ نوشا، نوشین، عابده، خدیجه و ونوس. عابده جدگال، خودش را دختر بلوچی می‌داند که در زمانی که هیچ دختری اجازه نداشت حتی تا کلاس ششم بخواند یا برود راهنمایی، ورزش را شروع کرد؛ اسکیت و موج سواری. تا همین چند روز پیش که عکس‌های عابده از بلوچستان از راه رسید در حالی که روی سکوی نفر اول مسابقات کشوری موج سواری ایستاده بود و مدال‌اش را شبیه قهرمان‌های المپیک، با دندان‌هایش گاز می‌گرفت، کسی او را نمی‌شناخت. حالا عکس‌های آن دختر بلوچ با لباس محلی آبی، صورتی سبزه، ابروهای هلال و خنده‌ای از ته دل را ایرانی‌ها دیده‌اند. توی صفحه‌های‌شان نوشته‌اند، چقدر این دختر زیباست. گاهی اشک ریخته‌اند و گاهی لیخنند زده‌اند. عابده هم تا به اینجا برسد، اشک و لیخندهای زیادی داشته. اشک‌هایش برای وقت‌هایی بوده که عموها، عمه‌ها و خاله‌ها به خانه‌شان می‌آمدند و به سلیمه، مادر جوان بی‌سوادش و پدر کارگرش که روزها دور «میدان کارگری» رمین دنبال کار ساختمانی می‌گردد، می‌گفتند که اجازه ندهید دخترتان به ساحل برود. می‌گفتند، عابده دختر بلوچ است. دخترها باید در خانه بمانند، مقاومت اصلی را سلیمه کرد. انگار صدایی تنوی گوش‌هایش که فارسی کمتر شنیده بود، از آن شاعر فارس بلندبلند می‌خواند: «خدایا خدایا دختران نباید خاموش بمانند.» لیخندها اما زود راه‌شان را میان صورت گرد و زیبایی عابده باز کردند؛ از وقتی هشت‌سال‌اش بود و توی کوچه‌ها اسکیت سواری می‌کرد تا دو سال پیش که موج سواری را یاد گرفت و امسال قهرمان کشور شد. نفر اول. نفر اول بودن برای آدم‌ها همیشه لیخنند مخصوص می‌آورد؛ از جنس لیخنند که عابده توی عکس‌ها می‌زد.

این قصه عابده است: «من واقعاً به مادر و پدر عزیزم افتخار می‌کنم که اجازه دادند من اسکیت و موج سواری کنم و درس بخوانم، ادامه بدهم و زندگی خوبم را بسازم. خانم مریم قدمی باعث شدند که من در رشته آبی و اسکیت، ورزش کنم. هشت‌سال او برای ما زحمت کشید، زبان درس داد، ما را بردند دریا و ورزش کردن را یاد ما دادند. خانم نیوشا جهانی از تهران آمد و به ما اسکیت یاد داد. از او ممنونم که باعث شروع ورزش ما شد تا امسال که مقام کشوری را به‌دست آوردیم. من دو سال است که موج سواری را شروع کردم اما چندین سال است که اسکیت می‌کنم. الان ۱۲ سالم است. هنوز تصمیم نگرفته‌ام چه رشته‌ای درس بخوانم اما می‌خواهم ورزشم را ادامه دهم و می‌خواهم بقیه دختران بلوچ هم آموزش ببینند و ورزش را ادامه دهند. دلم می‌خواهد پدر و مادرهای همه دختران بلوچ اجازه دهند که آنها ورزش کنند. وقتی کلاس زبان می‌رفتم،